



## جایگاه تطبیقی اسطوره‌ها در زندگی انبیای الهی و شخصیت‌های اساطیری شاهنامه با استناد بر دو نسخه قصص الانبیا و شاهنامه شاه‌طهماسبی

اکرم جوکار<sup>۱</sup> ID، منیژه فلاحي<sup>۲</sup> ID، رضا فهیمی<sup>۳</sup> ID

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران، jokarakram@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران، mahdisfallahi@gmail.com

<sup>۳</sup> گروه ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران، fahimi.reza1980@gmail.com

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی اسطوره‌های گذر از آب و آتش و اسطوره کودک رهاشده در زندگی انبیای الهی و شخصیت‌های اساطیری شاهنامه می‌پردازد. قسمت‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه مشحون از اساطیری کهن است که از باورهای اقوام قدیم ایرانی نشأت گرفته است و بازتاب این باورها و سنت‌ها، گاه در میان مردمان عصر حاضر هم دیده می‌شود. این اسطوره‌ها شامل شخصیت‌های اساطیری، باورها، اماکن، موجودات و ابزارهای اساطیری می‌باشند؛ آنچه در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود، ذکر سه مورد از اساطیر شاهنامه است که مشابه آن‌ها را در زندگی انبیای اولوالعزم الهی نیز می‌بینیم و ما برآنیم کهن‌الگوی گذر از آب و آتش و پرواز به آسمان را در میان شخصیت‌های اساطیری شاهنامه چون فریدون، سیاوش و کاووس و وجوه مشترکش را در زندگی پیامبرانی چون حضرت موسی، ابراهیم و سلیمان علیهم‌السلام بررسی کنیم. روش تحقیق در این پژوهش کیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی متون مختلف می‌پردازد، همچنین برای تحلیل و تفسیر از رویکرد استدلالی بهره گرفته شده است. نتیجه اینکه بن‌مایه‌های اساطیری مشاهده شده در زندگی پیامبران الهی به داستان‌های اساطیری ایران از جمله «شاهنامه فردوسی» راه یافته و می‌توان رد پای برخی از آیین‌های اساطیری مشابه‌ها را در زندگی پیامبران و شخصیت‌های اساطیری شاهنامه یافت.

### اهداف پژوهش:

۱. شناخت اسطوره گذر از آب و آتش و کودک رهاشده و نمونه‌های آن در زندگی پیامبران الهی.
۲. مقایسه اسطوره گذر از آب و آتش و کودک رهاشده در میان شخصیت‌های اساطیری شاهنامه و زندگی پیامبران.

### سؤالات پژوهش:

۱. جایگاه کلی اسطوره در میان شخصیت‌های اساطیری شاهنامه و پیامبران الهی چگونه بوده است؟
۲. وجوه مشترک اسطوره گذر از آب و آتش و پرواز به آسمان در میان شخصیت‌های اساطیری شاهنامه و پیامبران الهی به چه شکلی بوده است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۳

دوره ۲۱

صفحه ۱۱۸ الی ۱۳۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

### کلمات کلیدی

قصص الانبیا،

شاهنامه،

اسطوره گذر از آب و آتش،

اسطوره کودک رهاشده.

### ارجاع به این مقاله

جوکار، اکرم، فلاحي، منیژه، & فهیمی، رضا. (۱۴۰۳). جایگاه تطبیقی اسطوره‌ها در زندگی انبیای الهی و شخصیت‌های اساطیری شاهنامه با استناد بر دو نسخه قصص الانبیا و شاهنامه شاه‌طهماسبی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۳)، ۱۱۸-۱۳۵.



[dori.net/dor/20.1001.1](https://doi.org/10.22034/IAS)

\*\*\*\*\*/



[dx.doi.org/10.22034/IAS](https://dx.doi.org/10.22034/IAS)

۲۰۲۲.۳۶۴۱۱۵.۲۰۶۸

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری "اکرم جوکار" با عنوان "جایگاه تطبیقی اسطوره‌ها در زندگی انبیای الهی و شخصیت‌های اساطیری شاهنامه با استناد بر دو نسخه قصص الانبیا و شاهنامه شاه‌طهماسبی" است که به راهنمایی دکتر "منیژه فلاحي" و مشاوره دکتر "رضا فهیمی" در سال ۱۴۰۱ در دانشگاه "آزاد اسلامی" واحد "ساوه" ارائه شده است.

## مقدمه

واژه اسطوره معادل کلمه لاتین "Myth" است که از ریشه "Mouth" گرفته شده، به معنای دهان و روایت لغت‌شناسان انگلیسی برای این واژه دو معنی دارند: ۱- داستان‌های کهن؛ ۲- عقاید و نظریه‌های نادرست در سده‌های پیشین؛ اسطوره‌ها نیز دامنه افسانه‌ها دروغین، جعلی و ناچیز دانسته می‌شدند؛ به طوری که «در زمان قرن نوزدهم، هر چیزی که با واقعیت در تضاد باشد، اسطوره نامیده می‌شد» (الیاده، ۱۳۸۲: ۵۲). در واقع از قرن نوزدهم میلادی بیشتر به اسطوره توجه داشته و آن را فانتزی یا داستانی شاعرانه می‌دانستند؛ در حالی که انسان‌های اولیه بین اسطوره و افسانه تمایز قائل بودند (اسماعیل پور، ۱۳۷۰: ۵۲). آن‌ها اسطوره را یک داستان واقعی و افسانه را نادرست می‌دانستند. اسطوره‌ها در سه بخش کلی تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱- اساطیری که موضوع آن خدایان و دشمنان آن‌ها و چگونگی آفرینش جهان مادی و معنوی است؛ ۲- اسطوره‌هایی که بازمانده دوران شکل‌گیری اقوام و استقرار آن‌ها در دوران کهن و داستان‌های حماسی مربوط به ایشان است؛ ۳- اساطیری که مربوط به پایان جهان و زندگی در دنیای دیگر پس از مرگ است. از آنجاکه شاهنامه فردوسی محصول قرن‌ها تکامل فکر و فرهنگ و ادب مردم این سرزمین است و فردوسی در آن نه تنها به عنوان یک شاعر چیره‌دست، بلکه به عنوان یک پژوهنده ژرف‌نگر به دورترین دوره‌های تاریخ سرزمین خود سفر می‌کند و با دامنی از حماسه و ادب به جامعه و عصر خود باز می‌آید، پس بدیهی است که ردپای اساطیر ایرانی را در شاهنامه، مشاهده کنیم.

طبق تقسیم‌بندی «برتلس» شاهنامه را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد؛

۱- قسمت اسطوره‌ای: از آغاز کتاب تا پادشاهی فریدون؛

۲- قسمت پهلوانی: از قیام کاوه آهنگر تا مرگ رستم؛

۳- قسمت تاریخی: بهمن و اسفندیار تا یزدگرد سوم.

قسمت‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه مشحون از اساطیری کهن است که از باورهای اقوام قدیم ایرانی نشأت گرفته است و بازتاب این باورها و سنت‌ها، گاه در میان مردمان عصر حاضر هم دیده می‌شود. این اسطوره‌ها شامل شخصیت‌های اساطیری، باورها، اماکن، موجودات و ابزارهای اساطیری هستند؛ اما آنچه در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود، ذکر تمام اسطوره‌های شاهنامه نیست، بلکه سه مورد از اساطیر شاهنامه است که مشابه آن‌ها را در زندگی انبیای اولوالعزم الهی نیز می‌بینیم و ما برآنیم کهن‌الگوی گذر از آب و آتش و پرواز به آسمان را در میان شخصیت‌های اساطیری شاهنامه چون فریدون، سیاوش و کاووس و وجوه مشترکش را در زندگی پیامبرانی چون حضرت موسی، ابراهیم و سلیمان علیهم‌السلام بررسی کنیم. روش تحقیق در این پژوهش کیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی متون مختلف می‌پردازد، همچنین برای تحلیل و تفسیر از رویکرد استدلالی بهره گرفته شده است.

## ۱. بخش تحلیل‌ها

### ۱.۱. گذر از آب

اسطوره آب به‌عنوان یکی از عناصر متضاد چهارگانه تشکیل‌دهنده جهان مادی در اساطیر بر مبنای ضدیت جوهری و وحدت‌نهایی میان این عناصر صاحب نقشه شده است که در اساطیر جهان و از جمله شاهنامه فردوسی عمومیت دارد. آب در میان عناصر چهارگانه مهم‌ترین عنصر و مفهوم زندگی است که پس از خاک فرودین‌ترین سطح جهان ماده را تشکیل داده، حاوی رمزهایی است که ارتباط عمیقی با تفسیرهای انتزاعی ذهن‌گریزی انسان از تولد زندگی مرگ و تولد دوباره دارد (قائمی، ۱۳۸۹). آب رمز حیات است و آزمون گذر از آب نمادی از مرگ و تولد دوباره است، مردن از صورت کهنه و زندگی یافتن در صورتی تازه است که در قالب گذر از دریا و رودخانه جلوه‌گر می‌شود و انسانی که از این خوان می‌گذرد از مرحله‌ای از زندگی مادی پا به مرحله‌ای از حیات معنوی می‌گذارد.

گذر از آب از جمله آزمون‌های بسیار دشوار است و درعین‌حال بن‌مایه‌های جهانی سرودهای کهن در اساطیر ایرانی دارد چنانچه زرتشت از رودخانه دائیتی می‌گذرد تا بر کرانه این رود سپید پس از رسیدن به این مرحله از تشریف معنوی با هم آمیخته به شیر و شاخه برسد، با زبان خرد و گوش جان و با اندیشه و گفتار و کردار نیک و سخن رسا و اهورامزدا سخن بگوید و او را بستاید. بن‌مایه از اساطیر کهن ایرانی تا شکافته‌شدن نیل در برابر موسی و کرامات نسبت داده‌شده برخی از عرفاً در عصر اسلامی تکرار می‌شود و در همه این روایت مفهوم ولادت و رسیدن مرحله بالاتر از زندگی را نمادینگی می‌کند. گذشتن از رودها و دریاها و دست‌یافتن به آن‌ها یکی از مشکلات همیشگی انسان بوده است و سبب پیدایش اسطوره‌هایی چون خدایان دریاها و ایزدان طوفان و... شده است (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). غوطه‌خوردن و غسل تعمید نمادی از مرگ و زندگی دوباره و رستاخیز بیان شده است و نشانه تولد و زایش دوباره و تجدید حیات محسوب می‌شود (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۰۱). چنین است که قهرمان برای رسیدن به مقام معنوی نیاز به پالوده گشتن روحی و جسمی دارد و این امر در قالب عبور از آب و غوطه‌خوردن در آن پایان می‌یابد.

### ۱.۲. آزمون آب

گذر از آب و افکندن به آب، به‌عنوان ور سرد یا آزمون آب، نیز در ادبیات ما مطرح شده است که نشان دیگری از جاندارانگاری آب است. این آزمون از آزمون‌های متداول ایران باستان بوده است. بدین معنی که «متهم را در آب می‌افکندند» اگر غرق می‌شد که نتیجه می‌گرفتند گناهکار بوده است و به سزای خویش رسیده و اما اگر می‌توانست از آب خارج گردد و آسیبی به وی نمی‌رسید، می‌پنداشتند که بی‌گناه است (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۲۵). همان‌طور که قبلاً گفته شد، آب به انسان‌های نیکوکار آسیبی نمی‌رساند. به این ترتیب حق با کسی است که بتواند سالم از آب بیرون بیاید. «آب می‌تواند برای آزمون بی‌گناهی به کار آید. با آب است که اشیای فروافتاده، قضاوت می‌شوند» (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۱۵).

## ۱.۳. گذر از آب در شاهنامه

آزمون گذر از آب، ریشه‌هایی کهن در اساطیر ایرانی دارد؛ چنان‌که زرتشت از آب «داییتی نیک» می‌گذرد تا بر کرانه این رود سپید با هوم آمیخته به شیر و شاخه برسم، با اهورامزدا سخن بگوید و او را بستاید (آبان پست، بند ۱۰۴). اولین نمونه گذر از آب در شاهنامه را، در داستان فریدون شاهد هستیم. آن هم بدون کشتی و وسایل دیگر و در داستان سیاوش گیو از این موضوع یاد می‌کند و لازمه بر تخت نشستن کیخسرو را عبور از آب بیان می‌کند.

فریدون که بگذاشت ارون درود      فرستاد تخت مهی را درود

جهانی شد او را سراسر رهی      که با روشنی بود و با فرهی

(۲۲۷/۳)

از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که قهرمان برای رسیدن به یک مقام معنوی نیاز به پالوده‌گشتن روحی و جسمی دارد. این پالوده‌گشتن گاهی خود را در قالب عبور از آب و غوطه‌خوردن در آن، نمایان می‌سازد.

کیخسرو نیز چون زرتشت و چون فریدون برای رسیدن به مقام پادشاهی که در واقع نماینده فره ایزدی است، به این عبور نیاز دارد؛ تا به پالودگی برسد. در مبارزه رستم و اسفندیار، عبور رستم از هیرمند نیز می‌تواند مصداقی از گذر آب را در خود داشته باشد. با این تفاوت که رستم دارای فره پهلوانی است نه ایزدی. رستم در راه نجات کاووس در هفت‌خوان (۶-۲/۱۰۲/۴۹۵) و اسفندیار نیز در خوان هفتم خود در مسیر «رویین دژ» (۱۱-۶/۱۹۰/۴۱۰) از این خوان می‌گذرند.

**فریدون:** فریدون برای مبارزه با ضحاک و به‌دست‌آوردن تاج‌داری ایران و فروپاشی استبداد هزارساله، با یارانش به ارون درود می‌رسند، رودبان برای دادن کشتی، از آن‌ها پروانه عبور می‌خواهد؛ اما فریدون با اسب خویش، گل‌رنگ، به آب می‌زند؛ و در پی او یاران نیز چنین می‌کنند، همه از رود می‌گذرند و به‌سوی «گنگ دژ هودج» یا بیت‌المقدس می‌شتابند. با گذر از رود، تغییر بنیادی در نظام ایران و زندگی شخصی قهرمانان به‌وجود می‌آید:

همی رفت منزل‌به‌منزل چو باد      سری پر ز کینه دلی پر ز داد

به ارون درود اندر آورد روی      چنان چون بود مرد دیهیم جوی

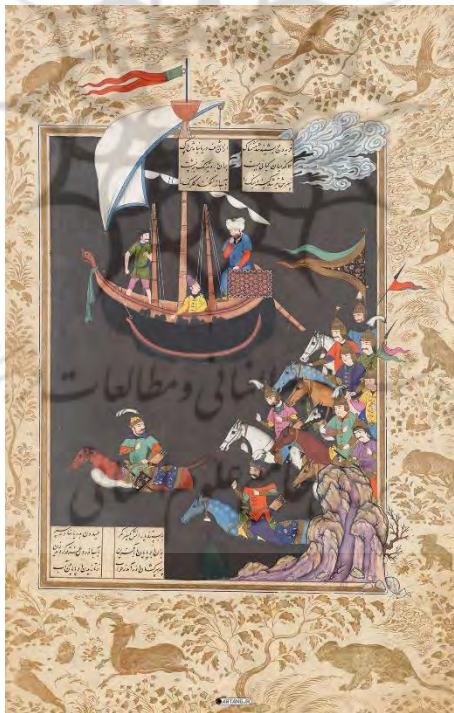
چو آمد به نزدیک ارون درود      فرستاد زی رودبانان درود

بر آن رودبان گفت: پیروز شاه      که کشتی برافکن هم اکنون به راه

مرا با سپاهم بدان سو رسان      از این‌ها کسی را بدین سو ممان ...

نیاورد کشتی، نگهبانان رود      نیامد به گفست فریدون فرود

چنین داد پاسخ: که شاه جهان  
 که مگذار یک پشه را تا نخست  
 فریدون چو بشنید، شد خشمناک  
 هم آن گه میان کیانی بست  
 سرش تیز شد کینه و جنگ را  
 بیستند یارانش یکسر کمر  
 بر آن بادپایان با آفرین  
 به خشکی رسیدند سر کینه جوی  
 چنین گفت با من سخن در نهان  
 جـوازی بیابی و مهری درست  
 از آن ژرف دریا نیامدش باک  
 بر آن باره‌ی تیزتک بر نشست  
 به آب اندر افکند گل رنگ را  
 همی‌دون به دریا نهادند سر  
 به آب اندرون، غرقه کردند زین  
 به بیت المقدس نهادند روی ...  
 (شاهنامه، ۱/ ۴۴)



تصویر ۱. نگاره گذر فریدون از رود برای مبارزه با ضحاک. شاهنامه. نگارگر رضا عباسی. دوره صفوی. محل نگهداری: موزه چستر بییتی

فریدون نماد بهار است و گاو هم که از عنصر مهم این داستان به‌شمار می‌رود، اردی‌بهشت و اوج بهار را نمایان می‌سازد. حتی گرز فریدون هم گاوسر است؛ وی با قیام خود، ضحاک زمستان را کنار می‌زند و فریدون بهار را جایگزین می‌کند. زمستان در ادبیات فارسی نماد مرگ و نابودی و فسادگی است؛ ویژگی بهار بارش و باران است تا

طبیعت را از نو زنده کند؛ فریدون نیز بارانی بهاری است که جهان را جانی دوباره می‌بخشد. بسیاری از اسطوره‌شناسان بر این باورند که داستان فریدون و ضحاک نبرد پدیده‌های طبیعت بوده که با گذشت هزاران سال، کم‌کم به داستان پادشاهان تبدیل شده است (صفا، ۱۳۶۳: ۴۵۷).

**کیخسرو:** کیخسرو معادل اساطیری هوخشتره است. نامش معنی خوشنامی دارد و یکی از نامداران سلسله کیانی است. افسانه زندگی او با روایت‌های نقل‌شده درباره کوروش هماهنگی‌هایی دارد. او در متن‌های پهلوی دارای شخصیتی بسیار برجسته است و در اوستا از جاودانان به‌شمار می‌آید. وقتی فرنگیس باردار اوست، پدرش سیاوش ناجوانمردانه کشته می‌شود. «پیران» کوشش فراوان می‌کند که مادر و فرزند از مرگ رهایی یابند. آنان با یاری گیو به ایران می‌گریزند و مورد استقبال کیکاووس و ایرانیان قرار می‌گیرند. کیخسرو بنابه روایت‌هایی در گنگ دژ به دنیا می‌آید و در پایان جهان باز خواهد گشت (جریر طبری، ۱۳۷۹: ۴۲۴). کیخسرو که نمونه‌ای از قهرمان فرهمند است، گوهر وجودی خود را به هنری باید بیاراید که ارمغان پیمودن مسیر کهن‌الگوی «تشریف» است. او هنوز در بطن مادر است که پدرش قربانی می‌شود. کین‌خواهی سیاوش وقتی آغاز می‌شود که کیخسرو بر تخت ایران تکیه می‌زند؛ چراکه او ادامه وجود پدرش و از شناسه‌های جاودانگی وجود قهرمان مقتول، پس از مرگ ظاهری وی است. کیخسرو برای تکامل و ورود به این مرحله از تشریف معنوی، مسیری از آزمون‌ها را پشت سر می‌گذارد تا با غلبه بر مرگ، شایستگی جاودانگی را احراز کنی. یکی از این آزمون‌ها، آزمون یا ور «گذر از آب» است. گذشتن از این‌ور، نمادی از مرگ و تولد دوباره مردن از صورتی کهنه و زندگی یافتن در صورتی تازه است که در قالب گذر از دریا و رودخانه جلوه‌گر می‌شود و انسانی که از این «خوان» می‌گذرد از مرحله‌ای از زندگی مادی پای به مرحله‌ای از حیات معنوی می‌گذرد.

یکی از برجسته‌ترین نموده‌های این ور را در مورد کیخسرو می‌بینیم که داستان زندگی و شهریاریش با نمادینگی آب گره خورده است. او بارها از این آزمون به سلامت می‌گذرد؛ نخستین بار زمانی که گیو او را به ایران می‌آورد و کیخسرو، بی‌نیاز به کشتی، اسب به آب می‌افکند و از جیحون می‌گذرد:

به آب اندر افکند خسرو سیاه      چو کشتی همی راند تا بازگاه

پس او فرنگیس و گیو دلیر      نترسد ز جیحون و زان آب شیر

(۳/۲۲۸)



**تصویر ۲.** نبرد کیخسرو و افراسیاب. شاهنامه طهماسبی. محل نگهداری: موزه چستر بیته

دیگر بار، پس از پیروزی بر خاقان چین، وقتی برای نبرد با افراسیاب، عازم توران می‌شود، خود و لشکریانش را از دریای شگفت، هراسناک و طوفانی «زره» عبور می‌دهد:

گذشتند بر آب بر هفت ماه      که باری نکرد اندریشان نگاه  
چو خسرو ز دریا به خشکی رسید      نگه کرد هامون جهان را بدید

(۱۹۸۰-۱/۳۵۲/۵)

**رستم:** رستم که دارای فره پهلوانی است چندبار برای دستیابی به پیروزی مجبور می‌شود از آب بگذرد. از دیگر گذرهای آب می‌توان به هفت‌خان رستم اشاره کرد. در هفت‌خان رستم در راه نجات کاووس از آب‌رودی می‌گذرد (۶/۴۹۵/۱۰۲/۲)

چو زو بگذری رود آبست پیش      که پهنای او بر دو فرسنگ بیش

(۶/۲۸۹)

همچنین در نبرد رستم و اسفندیار آنکه از آب می‌گذرد رستم است و هموست که در این نبرد پیروز می‌شود.

گذر کرد بر خستگی‌ها بر آب      از آن زخم پیکان شده پرشتاب

(۶/۲۸۹)

**اسفندیار:** در هفت‌خوان اسفندیار نیز در خوان هفتم اسفندیار باید از آن بگذرد تا به رویین دژ رسد، دریایی مهیبی است که اسفندیار باید در تاریکی شب از آن گذر کند (۶/۱۹۰/۴۱-۱۱). گذر از رودخانه خروشان که خود مظهر زندگی است پشت سر گذاشتن مرحله‌ای از حیات مادی و رسیدن به مقام متعالی‌تر را نمادینه کرده است.

#### ۱.۴. الگوی «گذر از آب» در قرآن

در آیه ۲ سوره بقره قرآن کریم می‌فرماید: «بنی‌اسرائیل از دریا به سلامت عبور کردند». ایجاد راهی خشک در دل دریا (دریای سرخ یا رود نیل) برای عبور بنی‌اسرائیل، از مأموریت‌های موسی علیه‌السلام بود. «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ». به موسی وحی کردیم که بندگان ما را شب هنگام بیرون ببر و برایشان در دریا گذرگاهی خشک بجوی و مترس که بر تو دست یابند و بیم به دل راه مده. نه تنها راه گشوده شد، بلکه این راه، به فرمان خدا، راه خشکی بود، با اینکه معمولاً چنین است که اگر آب رودخانه یا دریا کنار برود باز اعماق آن تا مدت‌ها غیرقابل عبور است.

**داستان حضرت موسی:** عبور حضرت موسی (ع) و یارانش از رود نیل و غرق شدن فرعون و همراهانش نیز مصداق اثبات این حقانیت است. خداوند برای فرار حضرت موسی از دست بنی‌اسرائیل به وی دستور داد عصای خود را بر آب بزند و از آن عبور کند. کتاب مقدس در بیان معجزه موسی و گشوده شدن دریا تصریح می‌کند که خداوند دریای سرخ را بر بنی‌اسرائیل گشود: «خداوند به موسی فرمود: به قوم من بگو ... به میان مجدّل و دریای سرخ ... برگردند و در کنار دریا خیمه بزنند ... و تو عصای خود را به‌طرف دریا دراز کن تا آب شکافته شود و قوم اسرائیل از راهی که در وسط دریا پدید می‌آید، عبور کنند...» با تصریحی که در کتاب مقدس وجود دارد، پایبندان این کتاب از جمله مسیحیان و یهودیان نیز اعتقادشان همین خواهد بود.

#### ۲. گذر از آتش

در زمره آیین‌های سوگند «گذر از آتش» بود که فرد برای پیدایی بی‌گناهی خود، می‌بایست از درون آتش شعله‌وری بگذرد. آتش پیمایی یا گذر از آتش نیازمند ایمانی شگفت‌انگیز به آتش است که در اساطیر جهان انعکاسی حیرت‌آور دارد. بر این اساس، افراد زیادی برای اثبات پاکی خود از آتش عبور کرده‌اند. زرتشت پیامبر نیک‌کردار ایرانی برای اثبات بی‌گناهی‌اش از آتش عبور می‌کند و پس از او «آذرباد» در روزگار شاپور ساسانی برای اثبات حقانیت خود به ور تن می‌دهد. در اساطیر سامی ابراهیم (ع) از آزمون آتش سر بلند بیرون می‌آید.

#### ۲.۱. سیاوش

اوج زیبایی داستان سیاوش درگذر سیاوش از آتشی است که با فتنه سودابه برپا می‌شود. سودابه چون سیاوش را با خویشستن نمی‌یابد، از هیچ آزاری فروگذار نمی‌کند. کاووس شاه برای رفع تردیدها چاره‌جویی می‌کند و موبدان راه نجات را گذر از آتش می‌دانند.



چنین گفت موبد به شاه جهان      که درد سپهبد نماند نهان  
چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی      ببايد زدن سنگ را بر سبوی  
زهر دو سخن چون بر این‌گونه گشت      بر آتش یکی را ببايد گذشت  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۰۵)

سودابه که از عمل خویش آگاه است، به آزمون تن نمی‌دهد:

چنین پاسخ آورد سودابه پیش      که من راست گویم به گفتار خویش  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۰۵)

پس سیاوش گذر از کوه آتش را می‌پذیرد و سپیدپوش و کافور زده نزد پدر می‌رود و با ایمان به عدالت ایزدی، به دل آتش می‌تازد.

سیاوش بیامد به پیش پدر      یکی خود زرین نهاده به سر  
هشیوار و با جامه‌های سپید      لبی پر ز خنده، دلی پر امید  
یکی تازی‌ای برنشسته سیاه      همی خاک نعلش برآمد به ماه  
پراگنده کافور بر خویش‌تن      چنان چون بود رسم و ساز کفن  
بدان گه که شد پیش کاووس باز      فرود آمد از باره، بردش نماز  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۰۷)



تصویر ۳. نگاره عبور سیاوش از آتش، شاهنامه طهماسبی، دوره صفوی. محل نگهداری: موزه چستر بییتی

سیاوش با عبور پیروزمندانه خود، شادمانی مردم را برمی‌انگیزد:

چون از کوه آتش به هامون گذشت خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت

یکی شادمانی شد اندر جهان میان کهان و میان مهان

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۰۸)

## ۲.۲. حضرت ابراهیم (ع)

«حضرت ابراهیم (ع) که از پیامبران بزرگ الهی است، دو هزار سال قبل از میلاد در قریه «آور» از توابع کلدیه در مشرق بابل به دنیا آمد. پدرش، [عمویش] آزر، بت‌تراش بود و بت‌خلنه در دست او بود و نزد نمرود فردی مقرب به‌شمار می‌آمد» (نیشابوری، ۱۳۹۱: ۶۰). در اخبار آمده است که وقتی ابراهیم (ع) در گفت‌وگویی با نمرود به این اشاره کرد که عذاب خدای من با آتش است، نمرود گفت: من نیز تو را به آتش عذاب کنم تا ببینم چه کسی تو را یاری می‌کند و ابراهیم را چهار ماه در زندان کرد و در این مدت برای سوزاندن او هیزم جمع می‌کردند (نیشابوری، ۱۳۹۱: ۶۸). ابراهیم هنگامی که آهنگ آن کرد تا کاخ شرک را سرنگون کند، خود را برای این آزمون دشوار، آماده ساخت. او با عشق به پروردگار و جلب رضایت الهی، در این راه گام برداشت و از سختی‌های این مسیر سنگلاخی هیچ

واهمه‌ای نداشت. همین عزم راسخ پایه‌های فرمانروایی نمرود را لرزاند تا جایی که قصد نابودی ابراهیم کرد اما ایمان ابراهیم باعث آن شد که کوه آتش برای وی به گلستانی پرشکوه بدل شود. او به لطف و یاری حق اعتقاد داشت و همین، انگیزه کافی برای رویارویی با هر ظلمی را فراهم می‌کرد. پس از سه روز که آتش همچنان زبانه می‌کشید، برای اطمینان از نابودشدن ابراهیم (ع) خواست که جایگاهی بلند بسازند. تا از فراز آن بتواند نابودی و ذلت ابراهیم را ببیند و آسوده شود.



تصویر ۴. نگاره ابراهیم در آتش. قصص الانبیاء. مجموعه کریر. لندن.

هنگامی که نمرود، از آن جایگاه به میان شعله‌های آتش نگاه کرد، شگفت‌زده شد؛ ابراهیم را دید، بر تختی نشسته در کنار جویی پر از نرگس و ریاحین. فریاد زد که ای ابراهیم، این‌ها را از کجا آورده‌ای و این آتش تو را نسوزاند؟ پاسخ شنید که «خدای تعالی مرا نگاه داشت و این همه از فضل اوست». گویند نمرود با شنیدن این سخنان و دیدن این صحنه متأثر گشت و خواست ایمان بیاورد و خطاب به ابراهیم گفت: «چنین خدایی که تو داری سزاوار است که خدمتش کنند». اما اطرافیان نمرود که فکر کردند با این کار موقعیت آنان به کلی از بین می‌رود، با وسوسه، او را از این کار منع کردند. به این ترتیب، نمرود به همان مسیر کفرآمیز خود بازگشت» (نیشابوری، ۱۳۹۱: ۶۷). در قرآن مجید آمده است که «ما گفتیم ای آتش، بر ابراهیم (ع) سرد و سلامت باش» (انبیا/۶۹). این بخش از داستان حضرت ابراهیم (ع) تداعی‌کننده ماجرای سیاوش، قهرمان شاهنامه، است. حضرت ابراهیم (ع) را سیاوش گفته‌اند؛ «زیرا هر دو در آتش رفتند و به سلامت بیرون آمدند» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۴۳۶).

داستان به آتش افکندن حضرت ابراهیم (ع) و به سلامت گذشتن او از آن به‌رغم اختلاف‌هایی آشکارا به اسطوره ایرانی «گذر سیاوش از آتش» شباهت دارد. چون حضرت ابراهیم (ع) به آتش افکنده می‌شود تا مجازات شود؛ ولی سیاوش

تن به آتش می‌دهد تا آزمایش شود. نفس ورود هر دو در آتش و نتیجه نهایی در دو داستان یکی است و این دو از مشترکات بسیاری برخوردارند (صافحیان، ۱۳۹۴: ۲۳۷). میان داستان گذر سیاوش از آتش و ماجرای سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع) شباهت‌های معنایی زیادی وجود دارد. شخصیت‌های دو داستان دارای مجموعه‌ای از خصیصه‌های اخلاقی نیک و بدند که در آن‌ها نمادهای خیر و شر را می‌توان یافت. دسته‌ای از خیرها ارزش‌های عمومی بشمار می‌آیند؛ مانند راست‌گویی، مهربانی و صداقت که در قرآن نیز بارها به آن‌ها اشاره شده است. «ارزش‌های قرآنی در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت اجرایی دارد و این نوع ارزش‌ها برای فطرت بشری است و به همین دلیل در همه‌جا موضوعیت دارد» (خطیبی، ۱۳۹۱: ۲۳۳).

مولانا نیز در مثنوی به گذر ابراهیم از آتش با دیدگاه عرفانی پرداخته است:

آتش ابراهیم را نبود زیان هر که نمرودی است گو می‌ترس از آن

(مثنوی)

این بیت، در بردارنده این مضمون است که در داستان گذر سیاوش از آتش، اعتقاد بر این است که اگر انسان بی‌گناه در میان آتش هم برود، با عنایت خدا آتش بر او اثری ندارد و همواره از آسیب در امان می‌ماند. حضرت ابراهیم (ع) نیز که در راه خدا با شرک مبارزه می‌کند، از حمایت الهی برخوردار است و آتش به او آسیبی نمی‌زند و نمرودیان و افراد ظالمی که از لطف و عنایت خدا بهره‌ای ندارند، باید از آتش و عذاب الهی بترسند.

### ۳. اسطورهٔ کودک رهاشده

در شاهنامه، دوازده شخصیت اسطوره‌ای و تاریخی را می‌توان نام برد که کهن‌الگوی «کودک رهاشده» و مضمون دورافتادگی از خانه و جامعه، در ژرف ساخت زندگی آنان به چشم می‌خورد. زال، فریدون، کیقباد، کیخسرو، سهراب، ساسان، بهرام گور، داراب، سیاوش، بهمن، اسکندر و شغاد در این گروه قرار دارند. در همین آغاز، باید به یک پرسش پاسخ داد: کودک رها شده کیست؟ تعریفی که می‌توان از کودک رهاشده ارائه داد، چنین است که کودک رهاشده، کودکی است که پدر و مادرش او را نمی‌خواهند و با این انگیزه که بمیرد یا هرگز باز نگردد، رهاش می‌کنند. بر این اساس، در میان کودکان شاهنامه، زال، کیقباد و داراب را می‌توان کودک رهاشده دانست؛ اما بررسی همه‌جانبهٔ کودکان رها شده در شاهنامه، ما را به این الزام می‌رساند که باید دامنه‌ی تعریف کودک رها شده را کمی گسترده‌تر کنیم و آن را به هر کودکی که از خانواده یا جامعه، تبعید می‌شود و یا فرار می‌کند نیز تعمیم بدهیم؛ برای نمونه داستان کودکی کیخسرو، فریدون و ساسان چنین‌اند. این درحالی است که گاهی جدا شدن کودک از خانواده صورتی از یک رسم کهن است که در آن، فرزندان پسر و گاهی دختر را از خانواده و اجتماع دور می‌کردند و به پدر و مادر تعمیمی می‌سپردند تا او را پرورش دهد تا به بلوغ برسد. در شاهنامه این رسم کهن جوامع باستانی را می‌توان زمینه‌ساز جداشدن سیاوش، بهمن، بهرام‌گور و شغاد از خانواده و جامعه دانست؛ افزون بر این در شاهنامه ما با کودکانی مواجهیم که دور از سرزمین پدری، متولد می‌شوند و در بزرگسالی می‌خواهند به جامعه بازگردند، مانند

سهراب و اسکندر؛ البته باید به یاد داشت که بن‌مایه‌های دور شدگی کودک، چه بسا در صورت‌های متفاوت جلوه کند. از سویی دیگر سن و سال پسر جدا شده، از داستانی به داستان دیگر دگرگونی می‌یابد و از هنگام زاده‌شدن تا نوجوانی دیده می‌شود. باید گفت که سن و سال عنصر اصلی افسانه نیست. زمان در قصه به‌گونه‌ای دیگر است: تکرار می‌شود، می‌ایستد یا شتاب می‌گیرد (اسماعیلی، ۱۳۷۴: ۱۸۳). نکته قابل‌تأمل این است که در بررسی کهن‌الگوی کودک رها شده، نباید تنها به ظواهر اساطیر و داستان‌ها بسنده نمود؛ زیرا یک بن‌مایه یا مضمون می‌تواند تجلی‌های گوناگون و حتی بسیار متفاوت داشته باشد. این ویژگی در شاهنامه فردوسی بسیار محسوس است.

### ۳.۱. کودک رهاشده در شاهنامه

**فریدون:** اولین شخصیت اسطوره‌ای که به‌خاطر تهدیدشدن جانش از سوی حاکم وقت از خانواده خود دور شد فریدون است. به دنبال تعبیر خواب ضحاک مبنی بر اینکه او به دست کودکی کشته خواهد شد و آن کودک صاحب تاج‌وتخت و سرزمین ایران‌زمین خواهد شد، ضحاک کار یافتن آن کودک را شروع کرد. پدر فریدون (آبتین) به‌دست عوامل ضحاک کشته شد و مادرش فرانک از ترس جان کودک، کودک را برداشته و فرار می‌کند.

کجا نامور گاو پرمایه بود      که با بسته بر تنش پیرایه بود  
به پیش نگهبان آن مرغزار      خروشید و باربد خون در کنار  
بدوم گفت کلئن کودک شیرخوار      ز من روزگاری به زنه‌ار دار  
پدر وارث از مادر اندر پذیر      از آن گاو نغزش بی‌رور به شیر  
فرانک بدو داد فرزند را      بگفتش بدو گفتنی پند را  
(شاهنامه، ۱۳۸۲، ابیات ۱۲۳ تا ۱۲۹)

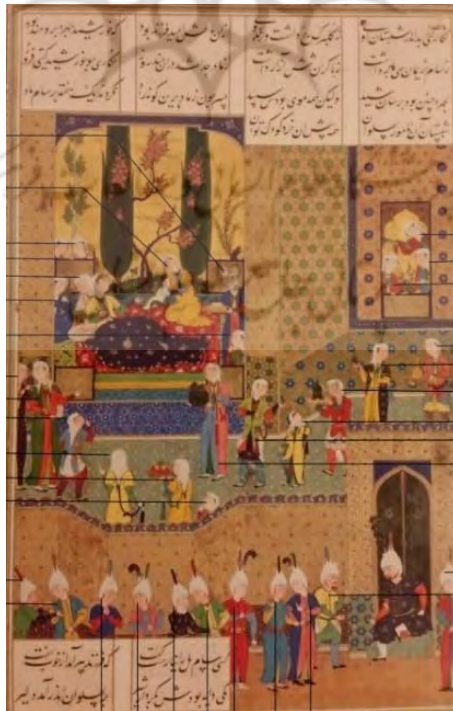
وقتی مادر (فرانک) دید که مأموران ضحاک همه‌جا را می‌گردند و همه را از دم تیغ می‌گذرانند فوراً سوی آن مرغزار آمد و به شخصی که فرزندش را بدو سپرده بود گفت که می‌خواهد فرزند را به البرزکوه ببرد:

شوم ناپدید از میان گروه      مر این را برم سوی البرز کوه  
بیاورد فرزند را چون نوند      چو خرم ژیان سوی کوه بلند  
یکی مرد دینی بر آن کوه بود      که از کار گیتی بی‌اندوه بود

فرانک پسر خود را به آن مرد می‌سپرد و می‌گوید که فرزندش همان کسی است که حکومت ضحاک را برمی‌اندازد. مادر آنچه را بر فریدون گذشته بر او تعریف می‌کند و در میان حرف‌های خود به گاو معروف برمایه اشاره می‌کند ضحاک مرغزار را پیدا می‌کند و آن گاو را می‌کشد.

**زال:** زال یا داستان از قهرمانان اسطوره‌ای ایرانی است که نامش در شاهنامه رفته است. زال در پارسی به معنای سپیدمو است. وی پسر سام و پدر رستم است. سام از آن که پسرش با موی سپید و در شکل پری یا دیو به دنیا آمده بود ناخرسند بود. از این رو، وی را در پای البرز کوه که سیمرغ بر آن آشیان داشت رها کرد. سیمرغ نوزاد را یافت و به آشیانه خود برد و بزرگ کرد. از این پس سیمرغ تا پایان زندگی یاور زال و پسرش رستم است. فردوسی در داستان زال در ساختاری منسجم، به تولد شگفت او، سفر معجزه آسایش، تبدیل شدنش به فرمانروایی پهلوان، همچنین به شرح چگونگی ازدواج زال و مشاور و راهنمایی خردورز گشتنش برای شاهان ایران پرداخته و او را در شمار بی‌مرگان و جاودانان حماسه قرار داده است؛ چراکه از مرگش در شاهنامه نشانی نیست.

چه گویم ازین بچّهی بدنشان	چو آیند و پرسند گردنکشان
پلنگست و دو رنگست و گرنه پریست	چه گویم که این بچّهی دیو چیست
نخواهم برین بوم و بر آفرین	ازین ننگ بگذارم به ایران زمین
از آن بوم و بر دور بگذاشتند	به فرمود پس تاش برداشتند
بدان خانه این خُرد بیگانه بود	بجایی که سیمرغ را خانه بود
برآمد برین روزگاری دراز	نهادند بر کوه و گشتند باز



**تصویر ۵.** داستان زادن زال، قرن دهم ه.ق. منسوب به میر مصور و قاسم علی. مکتب تبریز صفوی. محل نگهداری: موزه

هنرهای معاصر

**داراب:** پس از مرگ بهمن دخترش همای که همسرش نیز بود بر تخت شاهی نشست. او از بهمن حامله بود وقتی زمان تولد کودک رسید به گفته فردوسی چون جهان‌داری و تخت شاهی برایش شیرین بود این پسر را از دیگران پنهان کرد. پنهان دایه‌ای را صدا زده و فرزند را به او داده و خود تاج شاهی بر سر گذاشت و به داد و دهش پرداخت. صندوقی از چوب خشک که قیر اندوده بود تهیه کرد و فرزند را همراه با طلا و جواهر در آن صندوق نهادند. گازی او را به خانه برد و به همسرش که به‌تازگی کودک خود را از دست داده بود سپرد و نام او را داراب گذاشتند.

### ۳.۲. کودک رها شده در قرآن

داستان رهاکردن حضرت موسی در رود نیل: حضرت موسی علیه‌السلام یکی از پیامبران اولوالعزم و از قوم بنی‌اسرائیل بود که در مصر به دنیا آمد و مادرش او را به دلیل ترس از فرعون در صندوقچه‌ای گذاشته و در رودخانه نیل رها کرد تا این‌گونه فرزند خود را از خطر فرعون حفظ کرده و او را سالم نگه دارد. برحسب اتفاق، آسیه زن فرعون صندوقچه‌ای را پیدا کرده و از آنجاکه آسیه صاحب فرزند نمی‌شد با دیدن کودک، خوشحال شده و احساس کرد که خدا آن بچه را برای او فرستاده است؛ بنابراین تصمیم گرفت که آن بچه را به فرزندگی گرفته و مطابق میل خود تربیت کند. او این موضوع را با فرعون در میان گذاشت و فرعون نیز قبول کرده و تصمیم گرفتند که نام آن نوزاد را موسی گذاشته و از او نگهداری کنند. سرانجام تصمیم گرفتند که دایه‌ای پیدا کنند تا به آن نوزاد شیر داده و از او نگهداری کند. وقتی مادر حضرت موسی علیه‌السلام این خبر را شنید به قصر فرعون رفته و خود را به‌عنوان دایه معرفی کرد و از آن‌ها درخواست کرد که نوزاد را به خلنه خویش برده و پس از به پایان رسیدن دوران شیرخوارگی او را به فرعون و همسرش بازگرداند (طه/۳۹). مادر موسی علیه‌السلام طبق الهام الهی تصمیم گرفت، کودکش را به دریا بیفکند، به‌طور محرمانه به سراغ یک نفر نجار مصری که از فرعونیان بود آمد و از او درخواست یک صندوقچه کرد. نجار گرفت: صندوقچه را برای چه می‌خواهی؟ یوکابد که زبانش به دروغ عادت نکرده بود گفت: من از بنی‌اسرائیلیم، نوزاد پسری دارم، می‌خواهم نوزادم را در آن مخفی نمایم. نجار مصری تا این سخن را شنید، تصمیم گرفت این خبر را به جلدان برساند، به سراغ آن‌ها رفت، ولی آنچنان وحشتی عظیم بر قلبش مسلط شد که زبانش از سخن گفتن باز ایستاد، می‌خواست با اشاره دست، مطلب را بازگو کند، مأمورین از حرکات او چنین برداشت کردند که یک آدم مسخره‌کننده است، او را زدند و از آنجا بیرون نمودند. او وقتی که حالت عادی خود را بازیافت، بار دیگر برای گزارش نزد جلدان رفت، باز مانند اول زبانش گرفت و این موضوع سه‌بار تکرار شد، او وقتی که به حال عادی بازگشت، فهمید که در این موضوع، یک راز الهی نهفته است، صندوق را ساخت و به مادر موسی علیه‌السلام تحویل داد (مجلسی: ۱۱۳/۵۴). مطابق بعضی از روایات، این نجار همان «حزقیل» یا «حزبیل» بود که همین حادثه موجب شد به موسی علیه‌السلام ایمان آورد، و بعدها به‌عنوان «مؤمن آل فرعون» شناخته گردید که ایمان خود را پنهان می‌کرد. مادر موسی علیه‌السلام نوزاد خود را در میان آن صندوق نهاد، صبحگاهان هنگامی که خلوت بود، کنار رود نیل آمد و آن صندوق را به رود نیل انداخت، امواج نیل آن صندوق را با خود برد، این لحظه برای مادر موسی، لحظه بسیار حساس و پرهیجانی بود، اگر لطف الهی نبود، مادر فریاد می‌کشید و از فراق نور دیده‌اش، جیغ می‌زد و در نتیجه جاسوسان

متوجه می‌شدند، ولی خطاب «وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي... (قصص/۷)؛ نترس و محزون نباش، ما موسی را به تو برمی‌گردانیم، قلب مادر را آرام می‌نمود.

چه بهتر که در اینجا رشته سخن را به پروین اعتصامی بدهیم که می‌گوید:

مادر موسی چو موسی را به نیل	درفکند از گفته ربّ جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خرد بی‌گناه
گر فراموش کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای؟
وحی آمد کائن چه فکر باطل است	رهرو ما اینک اندر منزل است
ما گرفتیم آنچه را انداختی	دست حق را دیدی و نشناختی
سطح آب از گاهوارش خوش‌تر است	دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است
رودها از خود نه طغیان می‌کنند	آنچه می‌گوییم ما آن می‌کنند
به که برگردی به ما بسپاریش	کی تو از ما دوست‌تر می‌داریش

حضرت ابراهیم: پیش از تولد ابراهیم، به نمرود، گفته شد که امسال در کشور، کودکی متولد می‌شود که به وسیله او حکومت نابود خواهد شد؛ از این رو دستور داد هر کودکی را که متولد می‌شود، بکشند. در این زمان، مادر ابراهیم هم باردار شد، او برای حفظ فرزندش وارد غاری شد که در آنجا ابراهیم متولد شد. مادرش او را در پارچه‌ای پیچید و در کنار غار قرار داد و در غار را با سنگی بست و به سوی شهر آمد! کودک با لطف الهی با مکیدن انگشتانش تغذیه می‌کرد (طبرسی: ۴/۵۰۳).

### نتیجه‌گیری

کتاب شاهنامه فردوسی در میان متون ادبی ایران، دارای قصه‌پردازی‌های پرهیجانی است که برخی از آنها تحت تأثیر داستان‌های قرآن کریم و متون مقدس شکل گرفته‌اند. در این مقاله به بررسی چند اسطوره پرداخته شده که یکی از این اسطوره‌ها، اسطوره آب هست که چند تعبیر می‌توان برای آن در نظر گرفت: ۱- اسطوره آب در فرهنگ‌های متفاوت بشری، نمادی از آغاز مرحله آفرینش مادی و حرکت چرخه زندگی در ساختار کیهانی بوده است. این نقش در خلق اولیه جهان از آب و پایان نمادین حیات در آن، جلوه‌گر شده است؛ ۲- اسطوره آب مظهر جاودانگی و تداوم حیات مادی است. این نقش در اسطوره آب حیات و آب درمان‌بخش، نمادینه شده است؛ ۳- سومین نقش آب در اساطیر، در اسطوره گذر از آب (آزمون آب) و شستشوی نمادین توسط آن (اسطوره تعمید) جلوه‌گر شده است که به‌عنوان آزمونی از ماده برای پالایش روح، عبور از مرحله کهن و ورود به مرحله متعالی جدید را در قالب الگوی مرگ و تولد دوباره، نمادینه می‌کند. گذر از آتش به باور ایرانیان باستان دارای دو تعبیر بود در دنیای مادی که برای قضاوت



و داوری و برای اثبات بی‌گناهی فرد انجام می‌شد در دنیای اخروی که برای به مجازات رساندن گناهکاران نظر استفاده می‌شد. از این‌رو، شاید بتوان گفت داوری با آتش که در دنیای ماده انجام می‌شود نمادی از داوری جهان اخروی باشد، طبیعی است که این آتش از ویژگی‌های تعدیل‌کنندگی برخوردار است. همان‌گونه که در جهان پسین مجازات گناهکار با آتش است در دنیای مادی هم صحت و سقم ادعاها را روشن می‌کند. در باور روایات مذهبی هم انسان‌های باایمان را اگرچه در قرقره آتش جهنم قرار دهند کوچک‌ترین اثری از سوزش در آن‌ها ایجاد نخواهد شد و چنان‌که آتش بر بدن ابراهیم کارگر نشد بر آن‌ها هم تأثیری نخواهد داشت؛ ولی کافران جاودانه در آتش می‌ماند. مقایسه آتش دوزخ با مقایسه داستان حضرت ابراهیم (ع) و همچنین مجازات گناهکار با آتش در باورهای اسلامی مشترک یافت، اینکه گذشتن از آتش بدون سوختن است که نشانه فراتر رفتن از شرایط انسان عادی است. همچنین از میان مضامین متنوع در شاهنامه و قصص قرآنی، «اسطورهٔ کودک رها شده» است. این بن‌مایه از مضامین اصلی زندگی بسیاری از خدایان، پادشاهان، قهرمانان و پیامبران است؛ گاه این رهاکردن کودک به علت ترس از اشخاصی است که جان او را تهدید می‌کردند و گاه این دوری از خانواده برای سپردن کودک به مربی و استادی کارآموده است که او را برای پذیرش وظایف آینده‌اش تربیت کند، گاه نیز خانواده به دلیل وجود نقایص جسمی یا اینکه بودن کودک را برای بقای حکومت یا زندگی خودشان تهدیدی می‌دانستند وی را رها می‌کردند، اما به‌رحال تمام این رهایی‌ها به بازگشت شکوه‌مندانه کودک رها شده در بزرگسالی می‌انجامد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع و مآخذ:

## کتابها

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶). از اسطوره تا حماسه. تهران: معین.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۶). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران: نشر آثار.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۵). اسطوره آفرینش در آیین مانی. تهران: فکر روز.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۱). تاریخ اساطیر ایران. تهران: سمت.
- انوری، حسن. (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ سخن. جلد ۱، تهران: نشر سخن.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه ادب فارسی. جلد ۲، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- اوداینیک، ولودیمیر والتر. (۱۳۷۹). یونگ و سیاست. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۳). اساطیر هند. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۵). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه: جلال ستاری، تهران: نشر سروش.
- دادگی، فرنبخ. (۱۳۶۹). بندهشن؛ ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۴). اوستا، گزارش و پژوهش. ۲ جلد، چاپ نهم، تهران: مروارید.
- رأس، آلن ا. (۱۳۷۵). روان‌شناسی شخصیت. ترجمه سیاوش جمال‌فر، چاپ دوم، تهران: روان.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). دانشنامه ایران باستان. تهران: سخن.
- روحی برندق، کاووس و صفری، علی. (۱۳۹۵). عروج حضرت عیسی علیه‌السلام؛ دیدگاه‌ها، چالش‌ها و رویکرد نو به مسئله شایست‌نشیست؛ ترجمه کتابیون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طبرسی، ابوعلی. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. ج ۴، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه فردوسی. به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران: قطره.
- مجلسی، محمدباقر. (بی‌تا). بحارالانوار. ج ۱۳، بیروت: دارالاحیاء.
- مک کال، هنریتا؛ وستاسرخوش کرتیس، آن بیرل و کارل توب، گری اورتون. (۱۳۸۵). جهان اسطوره‌ها ۲. ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- واحددوست، مهوش. (۱۳۷۹). نهاده‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی. تهران: سروش.
- ورمازن، مارتن یوزف. (۱۳۷۲). آیین میترا. ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه.

## مقالات

- حسن‌زاده، شهریار. (۱۳۹۵). «واکاوی سیروسفر آسمانی در مثنوی». عرفان اسلامی، دوره ۱۳، ۵۰، ۲۲۰-۱۸۸.
- قائمی، فرزاد؛ محمد، ابوالقاسم قوام و یاحقی، جعفر. (۱۳۸۹). «تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نموده‌های آن در شاهنامه فردوسی براساس روش نقد اسطوره‌ای». جستارهای ادبی، ۲(۱۶۵)، ۱.